



تهران، ۱۳۹۲

یادداشت نویسنده

| ۱۳ |

کتاب اول، در ادبیات

• | ۱۵ | •

وداع با اسلحه • ارنست همینگ وی

| ۱۷ |

قضیه رابرت اوپنهایمر • هاینار کیپهارت

| ۲۷ |

ضمیمه

نمایش نامه و اسناد تاریخی

نوشته هاینار کیپهارت

| ۳۱ |

چنین کنند بزرگان ❁ ویل کاپی

| ۳۵ |

رگتایم ❁ ای. ال. دکتروف

یک آزمایش در زمان نو

| ۳۹ |

پیرمرد و دریا ❁ ارنست همینگ وی

ارنست همینگ وی: یک دور تمام

| ۴۹ |

سرگذشت هکلبری فین ❁ مارک توین

سفر بی سرانجام هک فین

| ۱۲۱ |

ضمیمه

| ۱۵۳ |

گرم کردن جیم نعش مرده را در شب تاریک

| ۱۵۵ |

بازمانده روز ❁ کازوئو ایشی گورو

بافت پیچیده‌ای از چند لایه داستان

| ۱۶۱ |

بیلی باتگیت ❁ ای. ال. دکتروف

یک رمان پست مدرن

| ۱۷۱ |

ضمیمه

گفت وگو با ای. ال. دکتروف

| ۱۸۷ |

پیامبر و دیوانه ❁ جبران خلیل جبران

| ۲۱۵ |

آنتیگونه ❁ سوفوکلس

تراژدی آنتیگونه

| ۲۲۷ |

ضمیمه ۱

سرود درباره انسان (مردم) در آنتیگونه ی سوفوکلس

نوشته مارتین هایدگر

| ۲۶۳ |

ضمیمه ۲

درباره اودیپوس فرمانروا، از کتاب تعبیر رؤیا

نوشته زیگموند فروید

| ۲۸۹ |

خانه برناردا آلبا ❁ فدریکو گارسیا لورکا

یادداشت مترجم

| ۲۹۷ |

۱

شعر و واقعیت

نوشته گوئین ادواردز

| ۲۹۹ |

۲

زندگی و هنر لورکا

نوشته فرانسیسکو گارسیا لورکا

| ۳۰۹ |

کتاب دوم، در فلسفه

❁ | ۳۴۵ | ❁

تاریخ فلسفه غرب ❁ برتراند راسل
یک روایت تحلیلی
| ۳۴۷ |

متفکران روس ❁ آیزایا برلین
| ۳۵۷ |

قدرت ❁ برتراند راسل
مهارکردن قدرت برهنه
| ۳۷۱ |

داستان دوفصل
یادداشت مترجم برچاپ دوم کتاب قدرت
| ۳۷۷ |

افسانه دولت ❁ ارنست کاسیرر
| ۳۹۱ |

فلسفه روشن‌اندیشی ❁ ارنست کاسیرر
روشنایی در مغرب
| ۳۹۷ |

کتاب سوم، در تاریخ
❁ | ۴۲۷ | ❁

تاریخ روسیه شوروی ❁ ای. اچ. کار
| ۴۲۹ |

ضمیمه
گفت وگو با ادوارد هلت کار
| ۴۵۱ |



وداع با اسلحه • ار نست همینگ وی

... اکنون مدتی گذشته بود و من هیچ چیز مقدسی ندیده بودم و چیزهایی که پرافتخار بودند افتخاری نداشتند و ایشارگران مانند گاو و گوسفند کشتارگاه شیکاگو بودند — گیرم با این لاشه‌های گوشت کاری نمی‌کردند جز این که دفن‌شان کنند. کلمه‌های بسیاری بود که آدم دیگر طاقث شنیدن‌شان را نداشت و سرانجام فقط اسم جاها آبرویی داشتند... کلمات مجرد، مانند افتخار و شرف و شهامت یا مقدس در کنار نام‌های دهکده‌ها و شماره جاده‌ها و شماره فوج‌ها و تاریخ‌ها پوچ و بی‌آبرو شده بودند.

_____ وداع با اسلحه، فصل بیست و هفتم

سرخوردگی از چیزهای مقدس و وازدگی از کلمات مجرد یکی از مشخصات اصلی نسل بعد از جنگ جهانی اول بود. جوانانی که با شور و شوق به جبهه جنگ رفته بودند، از آنچه مقدس و پرافتخار بود رمیدند، و آن قدر کلمات پرطمطراق و صفات عالی در گوش‌شان فرو خوانده شد که حالت آشوب به آن‌ها دست داد. در نظر آن‌ها کلمات مجرد و منتزع «بی‌آبرو» و «ننگین» شد.

همینگ وی بهتر از هر کسی این حالت نسل بعد از جنگ را دریافت، زیرا که خود او در همه آنچه بر این نسل گذشته بود سهیم بود. خود او بیش از هر کسی از چیزهای «مقدس» و «پرافتخار» سرخورده بود. هنگامی که نخستین مجموعه داستان‌های بسیار کوتاه همینگ وی به نام *در زمان ما* منتشر شد، طرز برخورد تازه‌ای با زندگی در ادبیات پدید آمد. راه نوی برای انتقال احساس و برداشت نویسنده به خواننده ارائه شد. همینگ وی توده انبوه صفات عالی و آه و ناله‌ها و زاری‌ها را، که مایه و ابزار کار نویسندگان و شاعران «حساس» بود، به عنوان «آشغال» به دور ریخت. حقیقت این بود که در آثار این نویسندگان دیگر از تجربه

خالص و مستقیم، که هسته اصلی هر کار هنری است، چیزی باقی نمانده بود؛ یا اگر هم احیاناً چیزی مانده بود در پوششی چنان ضخیم از الفاظ «بی آبرو» پنهان می‌گشت که اثری در دل‌ها نمی‌گذاشت.

همین‌گویی دست به انقلاب بزرگی زد و راه بسیار دشواری در پیش پای خود نهاد. در زمان ما مجموعه چند داستان یا «طرح» بسیار کوتاه بود. ظاهر داستان‌ها چندان مهم و قابل توجه به نظر نمی‌رسید؛ اما تأثیر آن‌ها فوری و قوی و بادوام بود.

نویسنده مناظری، غالباً وحشتناک، را با چند جمله کوتاه وصف می‌کند و آنگاه کنار می‌رود. در برابر چشم خواننده، منظره از هر طرف گسترده است. تا چشمش کار می‌کند و نیروی خیالش او را می‌برد، ادامه دارد. این اثر را همین‌گویی در حقیقت نه با گفتار بلکه با سکوت پدید می‌آورد. خواننده همین‌گویی عنصر را کد و منفعل نیست، بلکه خود در خلق آدم یا شیء یا منظره‌ای که موضوع بحث نویسنده است شرکت فعالانه دارد. این است که او نیز در حاصل کار که «تجربه هنری» باشد به اندازه نویسنده سهیم است. این است که این تجربه را روشن و نیرومند احساس می‌کند. این است که همین‌گویی را دوست می‌دارد.

البته اهمیت و معنای در زمان ما بلافاصله معلوم نشد، اما کسانی که برای دیدن ستاره‌های تازه چشم تیزبین دارند ظهور ستاره را دریافتند.

در سال ۱۹۲۵، هنگامی که خورشید باز هم می‌دمد منتشر شد، معلوم شد که در زمان ما تیری نبود که کودکی به غلط بر هدف زده باشد. خورشید باز هم می‌دمد گزارش کارهای گروهی از روشن‌فکران امریکایی است که بعد از جنگ در اروپا سرگردان شده بودند و گرترو استاین آن‌ها را «نسل تباه» نامید و بدین نام معروف شدند. این‌ها مردمی هستند که جنگ سخت و بیهوده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند. زخمی و سرخورده و خسته‌اند. نمی‌دانند غرض از زندگی چیست. هر روز خورشید باز هم می‌دمد و روزی از نو آغاز می‌شود، و زندگی، مانند آب رودخانه‌ای که هرز برود،

جریان دارد. در این جا ما با «سخن» و «سخن‌وری» سروکار نداریم؛ سروکار ما با تجربه خالص و مستقیم است. کلمات بار دیگر به مقام اصلی خود، که دلالت احساس و مفهوم باشد، بازگشته‌اند. شرافت خود را بازیافته‌اند، زیرا که بیهوده و هرز به کار نرفته‌اند.

جیک بارنز، قهرمان کتاب خورشید جوانی است که در جنگ زخمی شده و قوای جنسی خود را از دست داده است، اما هرگز از گذشته خود سخن نمی‌گوید، می‌بیند فایده‌ای ندارد که هر ساعت «شرح پریشانی» خود را نقل کند. حتی وقتی که زنی علت تحاشی او را جویا می‌شود، در دو کلمه می‌گوید: «زخمی شده‌ام.»

زخمی، صفت همه قهرمانان همین‌گویی است. چنان که می‌دانیم خود او هم در جنگ زخمی شده بود. اما زخم‌های جسمانی قهرمانان او در حقیقت کنایه از زخم کاری‌تر و عمیق‌تری است که همه افراد نسل بعد از جنگ آن را با خود داشتند. این زخم کی و چه‌گونه پدید آمده بود؟

وداع با اسلحه که در سال ۱۹۲۸ منتشر شد، می‌کوشد جواب این سؤال را بدهد. این کتاب داستان گرفتار آمدن جوانی است به نام فردریک هنری در جنگ بیهوده‌ای که هیچ کس معنای آن را نمی‌فهمد. سربازانش با آن مخالف‌اند، افسران سرخورده‌اند و تکلیف خود را نمی‌دانند، کسی از کار سردارانش سر در نمی‌آورد. ابتدا فرمان عقب‌نشینی می‌دهند، و آنگاه سر راه می‌نشینند و افسرانی را که عقب‌نشینی کرده‌اند، تیر باران می‌کنند. درست است که فردریک ظاهراً از جنگ جان به در می‌برد، ولی پیدا است که جان او دیگر جان سالمی نیست. مردی که در پایان کتاب زیر باران به هتل خود می‌رود، تا اعماق روحش زخمی و خونین شده است. به نظر می‌رسد که فردریک هنری از آن هنگام به بعد خود را جیک بارنز نامیده باشد.

همین‌گویی با نوشتن خورشید باز هم می‌دمد و **وداع با اسلحه** رسالت خود را برای بیان حالت عاطفی نسل بعد از جنگ انجام داد. همچنین، با این